

بسم الله الرحمن الرحيم

نظام ارزشی در تربیت خانوادگی

اصول و مبانی فقه‌العقیده

گفتیم بحثی گرچه الآن طرح می‌کنیم اما جایگاه مقدمی در سلسله مباحث تربیت خانوادگی دارد و جزء اصول اساسی و مبانی آن قرار می‌گیرد که نگاه و نگرش و نوع تعاملی که از یک منظر کلی باید با فرزند و فرزندان و خانواده داشت، بحثی که دیروز مطرح کردیم بحث جدیدی است و لازمه آن بحث دیروز این است که در حقیقت ما آن نظام ارزش‌گذاری و باورهای خودمان را در غیر از بحث‌های اعتقادی که معروف و مشهور و متعارف است، در آن جا هم باید مورد توجه قرار داد و فقه هم باید به آن توجه کند، و آن نگرش شخص به پیرامون و محیط خودش باورهایی و ارزش‌گذاری‌هایی که در ذهنش است این‌ها از نظر فقهی یک قواعدی دارد و حداقلش این است که ما نسبت به آن دیدگاه و منطقی که اسلام درباره هر پدیده‌ای که در این عالم دارد، از جمله پدیده خانواده، از جمله به طور خاص تر مسئله فرزندان و... دیدگاه یا نگرش یا باور و نظام ارزشی خودمان را باید با آن تنظیم کنیم، این یک حکم فقهی است، صرف این که عملمان هم منطبق با آن باشد آن هم کافی نیست یعنی تطبیق آن نظام ارزش‌گذاری ما و باورهای ما با آن چه که در متون دینی آمده است این خود مستقلاً ارزش دارد و فقط هم از باب مقدمیت نیست چون این‌ها مقدمه علمیه است و مقدمه خارجیه نیست که بگوییم از باب مقدمه به آن امر می‌کند، این خود به طور مستقل جایگاه و ارزش ویژه‌ای دارد. این یک بحثی بود که در فقه ما به این شکل‌ها نیست و این از مبانی فقه‌العقیده می‌شود.

اما ما می‌خواهیم بگوییم فراتر از آن نسبت به نظام‌های ارزشی و دیدگاه‌هایی که در قرآن است، ما در حقیقت ترغیب شدیم به این که نوعی ذهن و نگرشمان را با آن‌ها منطبق کنیم و در خودمان باور نسبت به آن‌ها ایجاد کنیم، نگاه و رویکردمان را با آن تطبیق دهیم و آن را در ذهنمان تثبیت کنیم، که من نمی‌گوییم واجب است ولی باید بگوییم راجح است.

اصل «انتظام معارف توصیفی»

نگرش‌ها مقدمه خارجی برای اعمال نیست، باور و پذیرش مقدمه خارجی نیست، و لذا این بحث دیروز ما را قوی تر می‌کند، اگر مقدمه بود ممکن است بگوییم که از باب غیبی مقدمی و جوب یا رجحان دارد ولی ممکن است کسی باور

به این مسئله نداشته باشد ولی عملاً احتیاط می‌کند، ما چیزی فراتر از این می‌خواهیم، ظاهر و قرینه عقلی و لبی و ارتكازی این است که دین که این نگاه را به خانواده یا فرزند یا... می‌دهد می‌خواهد این نگاه در انسان تقویت شود، تأکید اسلام بر این گزاره‌های توصیفی و یا حتی گزاره‌های ارزشی و بیان این‌ها در متون دینی به عنوان بخشی از شریعت این ارتكازاً و لباً ملازمه دارد با این که این نظام باوری و ارزشی را در خودتان ایجاد کنید که حداقلش رجحان است، البته ما می‌خواهیم بگوییم این اصل مسلم است و هر فقیهی هم بپرسد باید بگوید ولی این مبنا جایگاهی در فقه پیدا نکرده است که بر اساس آن به جلو برود، و حرف جدید هم همیشه یک ریشه‌ای دارد، اصالة الوجود ملاصدرا کلی ریشه‌ها را در کلمات پیدا می‌کند، ولی اگر این را بپذیریم و به عنوان یک بنیان بگذاریم از درون آن یک فقه‌العقیده در یک حوزه‌هایی پیدا می‌شود که در آن صورت خودش یک باب و یک کتاب و یک رشته علمی می‌شود.

رجحان «انتظام معارف توصیفی»

من می‌گویم رجحان دارد ولو غیر اصول و مبانی ای که در روایات گفته شده است که این جزء اصول است، همه آن چه که در دین به عنوان دین آمده است یعنی راجع به انسان و جامعه مطالبی گفته شده است، یا تفصیل اصول اعتقادی و یا این که چیزهایی که در تنظیمات ما جزء اصول اعتقادی به آن معنا به حساب نمی‌آید، مثل همین نگاهی که انسان به دنیا دارد، این دنیا که دارُ المَمَرِّ لا دارُ المَقَرِّ و آن توصیفاتی که از دنیا در قرآن آمده است، یک حکم فقهی سایه‌افکن روی این‌ها است یعنی بروید دنبال این که نگاه و نگرش و رویکرد را در خودتان ایجاد کنید. وجوب را نمی‌گیرد، این ملازمه بیش از آن ترغیب عام در آن نیست، البته در جاهایی دلیل داریم که این جزء اعتقادات و... است که در آن صورت دلیل خاص می‌آید و لذا آن احتیاط را من این جا دارم و نمی‌گویم وجوب و الزام است.

ملازمه عرفی در ایجاد نظام باوری و ارزشی در خود

اولاً ما می‌خواهیم بگوییم حکم عقلی هم اگر در این جا باشد، این را باید بدانیم که یک حکم عقلی در این جا است، ثانیاً آن دریافت‌های عقل یعنی عقل این‌جور می‌گوید که این که شارع روی این‌ها تأکید می‌کند ملازمه دارد با این که مطلوب است که این نگاه را در خودتان ایجاد کنید، این ملازمه عرفی است، نیاز است یا نیست آن یک بحث دیگری است، ما می‌گوییم وقتی کسی می‌گوید که حرف‌های من این است، این ملازمه عرفی دارد که یعنی شما این‌ها را باور کنید و این رویکرد را در خودتان ایجاد کنید، ما ادعای ملازمه عرفی داریم؛ یعنی ما می‌خواهیم بگوییم که آن

تلاشی که کسی می‌کند که دیدگاهش را با دیدگاه قرآن منطبق کند، این مورد ترغیب تشریحی خدا است و ترغیب به آن هم وجود دارد و ثواب هم دارد.

این اشکال مشترک الورد است، وقتی می‌گویید به خدای واحد معتقد باشید در آن توحید الهی هم تفاوت برداشت‌ها وجود دارد، این که مانع نمی‌شود، این نظام را که پایه‌ریزی می‌کند ما را به باور و التزام به آن دعوت می‌کند منتها یک جاهایی مسلمات است که در آن جا ادعای اجتهاد نیست.

مفهوم «عقیده»

من در این جا عقیده را معنای متعارف اصطلاح خاص کلامی نمی‌گویم، عقیده را به معنای باور می‌گیرم و لذا تعریفی از فقه‌العقیده داریم که این‌ها را شامل می‌شود و ثمره آن این است که حکم الهی را بیان می‌کنیم، می‌گوییم ترغیبی از ناحیه شارع وجود دارد که به این‌ها باور پیدا کنید، این نظام معرفتی و فکری را پیدا کنید.

درجات باور به نظام ارزشی

بحث بعدی این است که باور به این نظام ارزشی یک درجه اجمالی دارد و یک درجه تفصیلی دارد.

الف. ادله در درجه اجمالی

برای درجه اجمالی ادله داریم، **يُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**، ما نباید این راه را طی کنیم، این فراتر از حرف‌هایی است که استدلال عقلی و ملازمه‌ای که ما درست می‌کردیم، «يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» بقره/۴، ما آنزل الیک در قرآن تعبیر ایمان دارد و از شرایط ایمان است و از لوازم ایمان به خدا و پیغمبر یعنی ایمان به آن چه که بر پیغمبر نازل شده است، این یک درجه است که دلیل داریم و لذا فراتر از آن دلیل قبلی یک دلیل داریم که ما آنزل علی النبی این‌طور است. این فروع در اجمال است، پذیرش ما آنزل الله، این به طور عام از شرایط ایمان است و اگر کسی آنزل علی النبی را نفی کند، می‌گوید این ملازمه دارد با این که به نحوی نبی را نفی می‌کند و ارتداد ایجاد می‌کند، یعنی با توجه به این که آنزل علی النبی است ولی می‌گوید نه این یک نوع اجمال است، که در این اجمال هیچ شکی نیست که باید باشد، یعنی اگر کسی ما آنزل علی النبی را علی‌الاجمال نپذیرد خللی در ایمانش است، و معلوم می‌شود واجب است که ما آنزل علی النبی را بپذیرد، و بعد از این که عقل او را به سمت اثبات نبوت و... آورد بعد جزء شعب آن است و دلیل نقلی هم

داریم، از قرآن هم استفاده می‌شود که یؤمنون بما أنزل الیک و... که این ترغیب عام علی الاجمال روی این‌ها آمده است. ما می‌گوییم آن تفصیلش هم راجح است برای این که آن تفصیلش است که در واقع انسان را دگرگون می‌کند، انسان را متدین و ایمانی می‌کند، یک اجمال دارد که ادله روشن داریم و یکی هم تفصیلاتش است حتی در این تفصیلاتش هم ممکن است بگنجد، اگر هم نگنجد ما می‌گوییم که تفصیلاتش با آن ملازمه و ادله‌ای که عرض کردیم هیچ شکی در رجحان آن نیست، بنابراین ایمان به ما آنزل به نحو اجمال وجوب دارد اما وقتی در تفصیلات می‌آید ما می‌گوییم رجحان دارد.

دلالت التزامی قرآن به باورمندی ارزش‌ها

این که در قرآن یک نظام این شکلی را تصویر می‌کند که دنیا این‌طور است، انسان این‌طور است و... این برای این است که ما هدایت شویم، پس ما را به باور به این‌ها ترغیب می‌کند، یعنی دلالت التزامی و ضمنی در همه این‌ها است که ما را به سمت باورمندی به این‌ها مبعوث می‌کند، پابندی فکری و نگرشی به این‌ها، این دلیلش همین است که عرض کردم.

نگرش قرآن و دین به خانواده

این یک بحث کبروی و مقدماتی بود که تا حدی می‌خواهیم از آن در بحث بعدی استفاده کنیم. گرچه این‌ها را می‌دانید اما من یک جمع‌بندی دارم در نوع تصویری که قرآن و دین از خانواده دارد یعنی آن نگاه و نگرش و رویکردی که دین و قرآن به فرزندان دارد.

جایگاه فرزند در منطق اسلام و قرآن

این بحث دوم ما یک بحث فقهی نیست و فلسفه تربیتی است و آن این است که مجموعه چند آیه که در مورد فرزندان و... وجود دارد، توصیفاتی که در باب جایگاه و موقعیت فرزند در منطق اسلام در قرآن شده است این‌ها را می‌شود به چهار گروه کلی تقسیم کرد:

الف. جایگاه مادی و عمومی فرزند

بخشی از آیات با مفاهیم و عناوین مختلف جایگاه مادی و عمومی فرزندان را تبیین می‌کند، این تعبیری که این جا وجود دارد مثلاً در بعضی جاها تعبیر به هبه شده است. دوم که روشن تر است تعبیر به ممد شده است، فرزندان شما کمک‌کاران شما هستند، آن جایی که تعبیر به ممد شده است در ذیل انعام قرار گرفته است یعنی بحث نعمت دنیایی است، در آیه ۱۳۳ سوره شعرا که می‌فرماید: **وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ، أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ،** این یک رتبه کار است که این‌ها نعمت های دنیایی است که ماشین داده است، فرزند داده است و... یا وَ هَبْنِي، که این‌ها تعبیر عام است یا نعمت است، و تعبیرات قرآنی که راجع به زینت آمده است که تفاوتش با قبلی‌ها این است که زینت علاوه بر این که نعمت است جنبه هنری و زیبایی و ظرافت دارد که قرآن روی این هم تأکید دارد که **الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ** در این جا مال و البنون را کنار هم گذاشته است، **زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ...** و آیات دیگری هم وجود دارد. **وَ هَبْنِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ، أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ الْبَنِينَ،** زینة الحياة الدنيا و...، این یک دسته از آیات است که لطایف و ظرایف زیادی دارد، این آیات در حقیقت در فضای دنیایی می‌گوید که این هم یک نعمت دنیایی مثل بقیه نعم است، با تفاوت‌هایی که دارد ولی بالاخره یک نعمتی است. این یک طایفه آیات است.

ب. جایگاه فرزند به عنوان فتنه

طایفه دوم آیاتی است که تعبیر به فتنه می‌کند، این طایفه می‌گوید این هم مثل بقیه چیزهای دیگر در عالم فتنه است و مایه آزمایش و ابتلا و فتنه شما است، این هم طایفه دوم است که به همین تعبیر در جایی آمده است، گاهی هم بدون این تعبیر همین مضمون را می‌شود از آیات استفاده کرد، که در چند جای قرآن آمده است مثلاً در سوره تغابن آیه ۱۵ می‌فرماید: **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ،** در سوره انفال آیه ۲۸ آمده است که: **وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.**

مفهوم «اعلموا» در قرآن

این جا واعلموا می‌گوید همان بحثی که ما می‌گفتیم کلی همه جا است و در جاهایی خود قرآن تصریح می‌کند و می‌گوید بدانید یعنی این علم فقط علم حصولی معرفتی نیست، علمی است که می‌خواهد بگوید باور کنید و ملتزم شوید و می‌گوید واعلموا، بدانید یعنی ترغیب می‌کند که این را بدانید، البته ما می‌گوییم هر جایی هم که قرآن **اعلموا** نگفته

است، إعلموا مقدر است، وقتی که می‌گوید إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ، یعنی باور داشته باشید و این را بپذیرید، البته در این جا در سوره انفال به صراحت آمده است که: وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، ما در بحث تفسیر هم یک بار راجع به إعلموا بحث فقهی کردیم و شبهات را در آن جا جواب دادیم، این آیه اضافه بر آیات دیگر این تعبیر را دارد که إعلموا یعنی امر است، هیچ وجهی هم نداریم که امر را شبهه‌ای بکنیم و از حکم فقهی خارج کنیم و بگوییم یک ارشاد است، بلکه واقعیتی است که هیچ وجهی ندارد که اصالة المولوية را از آن برداریم، این همان منطق کلی قرآن است که راجع به همه نعم قرآنی و این گفته شده است.

ج. جایگاه فرزند به عنوان دشمن

طایفه سوم که دو آیه‌اش را گفتم گاهی هم در آیه کلمه فتنه و... نیامده است ولی می‌شود از آن استفاده کرد که در واقع همین که به لحاظ دنیایی نعمت است و زینت است و چیز خوب و مطلوبی است، همین در دسته دوم آیات یک رویکرد ماوراء دنیایی متوجه آن می‌شود و این را در مسیر یک جای دیگری می‌بیند، در این مسیر این یک ابزار و میدان آزمایش است و یک وسیله‌ای است برای این که شما آزموده شوید، یعنی این متعلق انواع تکالیف است که شما با همان آزموده می‌شوید. طایفه سوم و چهارم به دنبال ابتلا می‌آید و در حقیقت می‌گوید این چیزی که وسیله ابتلای شما شد باید ببینیم چه طور با آن رفتار می‌کنید، یعنی چه جایگاه و نقشی می‌تواند در این ابتلا داشته باشد؛ و طایفه سوم برای وقتی است که این یک نقش مخربی در این آزمایش برای کسی ایجاد می‌کند که قرآن می‌گوید این شد عدو، ملحد، همین که آمدکم بود، همین که وهبنا له، همین که زینت بود گاهی عدو می‌شود، آیه ۱۴ سوره تغابن يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ، که دقیقاً چیزی که امتحان است ضمن این که در منطق دنیایی ممد و زینت و... است ولی در جایگاه امتحانی در طایفه سوم می‌گوید اگر با این درست مواجهه نشود همین دشمن می‌شود، وتبعوا من لم يزدده ماله و ولده إلا خسارا همین موجب خسار می‌شود، عدو و خسران می‌شود یا ملحی، یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم أموالکم و لا اولادکم ان ذکر الله که این را مجدداً بحث می‌کنیم، یعنی همین ممد و کذا و کذا می‌گوید لا تلهکم یعنی ممکن است این ملحی و غافل کننده شما باشد. یا حداقلش این است که وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى، سوره سبا آیه ۳۷ که حداقلش این است و مراتب دارد و گاهی ملحی می‌شود و گاهی بالاتر می‌آید و عدو و خسارت می‌شود و حداقلش درجه پایین ترش است که می‌گوید وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى، همین جور در ذات خودش اموال و اولاد مقرب نیست الا من عمل

بعمل الصالح مگر این که خودت این‌ها را مقرب قرار دهی، طبع این‌ها مقرب الی الله نیست که رتبه اولش این است و بالاترش ملحی و بالاترش عدو و خسارت می‌شود و حداقلش این است که در طبعش مقرب نیست بلکه یک فتنه است.

د. فرزند به عنوان باقیات الصالحات

در طایفه چهارم همین‌ها با یک شرایطی و با یک وضع دیگری باقیات الصالحات می‌شود که این طایفه چهارم است که ذیل باقیات الصالحات در قرآن در دو آیه داریم که یکی آیه ۴۶ سوره کهف است که **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا أَمْلًا**، خیلی از آیات بقا یک نظام قشنگی دارد، یک آیه راجع به خود خداوند می‌گوید که باقی است، آیه دیگری می‌گوید **بِئَقْبَى وَجْهٍ رَبِّكَ**... یعنی سلسله‌مراتب دارد از بقائی که مختص ذات الهی است و آن چه که وجه او و عند او باشد و مرتبط با او باشد تا به و الباقیات الصالحات می‌آید.

مفهوم «الباقیات الصالحات»

هر چیزی که وجه الهی باشد بماند که معنای عامش این است منتها در روایات و... گاهی گفته‌اند باقیات الصالحات اعمال نیک است، گاهی گفته‌اند محبت اهل بیت است و در بعضی روایات همان فرزندان و وارثان خوب‌اند که خوب تربیت شده‌اند و بعد کارهای خوب انجام می‌دهند و شما هم در آن سهم هستید، چون بعد از **الْمَالُ وَالْبَنُونَ** حتماً می‌شود بگوئیم آن هم مصداقش است، یکی در سوره کهف آیه ۴۶ است و یکی هم در سوره مریم آیه ۷۶ است که همین جمله آمده است و گفته است **وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ**، یا لسان صدق یا به فرزندان صالح گفته شده است که در روایات آمده است.

نگرش قرآن در پدیده‌های دنیایی

مجموعه آن چه در مورد اولاد و... آمده است این چهار گروه است، این چهار گروه در اولاد آمده است ولی در واقع همین منطق کلام اسلام در کل دنیا است، و راجع به هر پدیده‌ای در قرآن بگردید گاهی می‌گوید که آمدکم، یعنی دنیا همه‌اش ممد و فتنه است و همه این دنیا گاهی خسار و وزر و وبال می‌شود و همه این‌ها ممکن است با یک رویکردی باقیات الصالحات شود، یعنی منطق چهارضلعی که در این جا در اولاد درست کردیم یک منطق کلی روی کل عالم طبیعت است و در همه این عالم همین منطق می‌تواند اجرا شود. این رویکردی است که قرآن به اولاد دارد. تا این جا

می‌توانیم بگوییم که این رویکردی است که اسلام درباره فرزند مطرح کرده است و درباره همه عالم است و درباره فرزند به خاطر اهمیتش به طور ویژه تأکید کرده است، این پدیده چهارضلعی روی همه پدیده‌ها به صراحت نیامده است و گاهی کلی گفته شده است ولی روی بعضی پدیده‌ها به طور ویژه پیاده شده است، از جمله اولاد. ما به این می‌گوییم یک منطق چهارضلعی در نگاه قرآن به همه عالم طبیعت و نعم دنیایی و پیاده‌سازی راجع به بعضی چیزها از جمله اولاد به طور ویژه انجام شده است.

نتیجه نگرش قرآنی به پدیده‌های دنیایی

بحث دیروز و امروز ما دو مبحث بود، یک بحث کلی روش‌شناختی بود که بیان این منطق قرآن و اوصاف و... در دل این‌ها یک حکم فقهی منتفی است که ترغیب به پیدا کردن این رویکرد است که ما می‌گوییم این حکم فقهی شرعی است و اگر هم شرعی نباشد هیچ کس نمی‌تواند نفی کند که عقل بشر ترجیح دارد، آن بحث دیروز ما بود که انسان باید آن منطق را پیدا کند و احدی نمی‌تواند این را نفی کند. دوم هم این بود که درباره نعم دنیایی و به طور خاص فرزندان این منطق دارد و باید این منطق را انسان پیدا کند؛ و نتیجه یک حکم فقه‌العقیده ای است یعنی ایجاد این رویکرد و نگرش نسبت به فرزندان موجب ترغیب است یعنی وقتی نظام تربیتی شما طراحی می‌شود یکی از چیزها این است که این نگاه را در خودتان و در جامعه ایجاد کنید که این نگرش را به جهان عالم داشته باشند و به طور خاص این نگرش را نسبت به فرزندان داشته باشند و خودش را در این نگرش تنظیم کند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد